

- انواع سجع
- سجع متوازی ← همسانی وزن و واج های پایانی
  - سجع مطرف ← فقط همسانی واج های پایانی
  - سجع متوازن ← همسانی وزن

## درس ششم

# سجع و انواع آن

**سجع:** یکسانی دو واژه در واج یا واجهای پایانی و وزن یا هر دوی

انهاست.

آرایهٔ سجع در کلامی دیده می‌شود که حداقل دو جمله باشد؛ زیرا سجع‌ها باید در پایان دو جمله بیایند تا آرایهٔ سجع پدید آید؛ درست مانند قافیه که در پایان مصراع‌ها یا بیت‌ها می‌آید. **متوازی**

- همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.

گلستان سعدی

متوازن

- مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع.

کلیله و دمنه

به کلمات مشخص شده در هر جمله «**ارکان سجع**» و به آهنگ برخاسته از آنها «**سجع**» می‌گویند.



سجع هم در نثر و هم شعر به کار می‌رود. فایده آن ایجاد موسیقی در نثر و افزایش موسیقی در شعر است. نثر و شعری که سجع در آن به کار رود «مسجع» نامیده می‌شود. سجع به شکل‌های گوناگون به کار می‌رود. برای آشنایی با انواع سجع به نمونه‌های زیر توجه کنید:

- توانگری به هنر است نه به مال، و بزرگی به عقل است نه به سال.

#### سعدی

■ کلمات «مال و سال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن‌اند و واج‌های پایانی آنها نیز یکی است. این نوع سجع، «متوازی» نامیده می‌شود.

- دوستی را که به عمری فراچنگ آرند نشاید که به یک‌دم بیازارند.

■ در مثال دوم، کلمه‌های «آرند و بیازارند» که در پایان دو جمله آمده‌اند، هم‌وزن نیستند، اما واج‌های آخر آنها یکسان است؛ این نوع سجع را «مطرف» می‌گویند.

- مال از بهر آسایش عمر است، نه عمر از بهر گرد کردن مال.

■ در مثال سوم، دو کلمه «عمر و مال» که در پایان دو جمله آمده‌اند، فقط هم‌وزن‌اند؛ این نوع سجع را «متوازن» می‌نامند.

- ارزش موسیقایی سجع متوازی از همه سجع‌ها بیشتر است.

سجع بیشتر در نثر به کار می‌رود، اما در شعر نیز نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. به بیت زیر دقت کنید:

- در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن

من خود به چشم خویشان دیدم که جانم می‌رود

#### سعدی

چنان که می‌بینید، شاعر بیت را به چهار قسمت، تقسیم کرده است و در پایان سه قسمت از آن، واژه‌هایی را آورده است که با هم سجع متوازی یا مطرف دارند؛ مانند:

- بدن، سخن و خویشان



خودارزیابی



- ۱ در اشعار و جمله‌های زیر، سجع را بیابید.
- بزرگان گفته‌اند: دولت، نه به **کوشیدن** است؛ چاره کم **جوشیدن** است. **سعدی**
  - الهی به شناخت تو **زندگانیم** به نام تو **آبادانیم** به یاد تو **شادانیم** و به یافت تو **ناتوانیم**. **مطرف**
  - **سِرّ عشق** **نهفتنی** است نه **گفتنی** و بساط **مهر**، **پیمودنی** است نه **نمودنی**. **مطرف**
  - من مانده‌ام **مهجور** از او، دیوانه **رنجور** از او **مطرف**
  - گویی که **نیشی دور** از او در استخوانم می‌رود **متوازی**
  - سعدی**

۲ عبارت زیر را می‌توان مسجع نامید؟ دلیل خود را بنویسید.  
پادشاهی او راست **زینبده**، خدایی او راست **درخورنده**، بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس.

**جهانگشای جوینی**

۳ در عبارت زیر، واژه‌های سجع کدام‌اند؟ وجه اشتراک آنها را بنویسید.  
تنی چند متفق **سیاحت** بودند و شریک **رنج** راحت.

**گلستان سعدی**

**یکسانی واج های آخر، سجع مطرف**

۴ واژه‌های ..... و ..... در عبارت زیر، سجع متوازی دارند.  
جوانمرد که بخورد و **بدهد**، به از عابد که روزه دارد و **بندد**.

**گلستان سعدی**

۵ در هر عبارت، سجع را بیابید و نوع آن را مشخص نمایید.  
● محبت را **غایت** نیست؛ از بهر آنکه محبوب را **نهایت** نیست. **مطرف**

**تذکره الاولیا، عطار**



● پشت و پناه سپاه من بود، در دیده دشمنان **خار** و بر روی دوستان **خال**،  
 ● فلان را **کرم بی شمار** است و هنر بی **حساب**، دارای عزمی است **متین** و طبعی **کریم**،  
 متوازن

● ظاهر درویشی، جامه **ژنده** است و موی **سترده** و حقیقت آن، دل **زنده** و نفس **مرده**،

● ارادت بی چون، یکی را از تخت شاهی **فروآرد** و دیگری را در شکم ماهی نکو **دارد**،  
 مطرف

۶ در متن زیر، سجع‌ها را بیابید، نوع هر یک را مشخص نمایید و درباره ارزش موسیقایی هر یک اظهار نظر کنید.

«صیاد بی روزی، ماهی در **دجله** **نگیرد** و ماهی بی اجل در **خشک** **نمیرد**. دو چیز **مُحال** عقل است: خوردن بیش از رزق **مقسوم** و مردن پیش از وقت **معلوم**. به نانهاده، دست **نرسد** و نهاده، هر **کجا** هست، **برسد**. هر که به تأدیب دنیا راه صواب **نگیرد**، به تعذیب عقبی **گرفتار آید**».  
 متوازی  
 مطرف

گلستان سعدی





# کارگاه تحلیل فصل دوم

زبان: ساده  
فروهلیدن: فروهشتن، آویختن، افکندن  
۱ نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

عربی کهن - فعل پیشوندی واژه مرکب عربی  
الا یا خیمگی، خیمه فروهل که پیشاهنگ، بیرون شد ز منزل  
عربی کهن - مرکب  
تبییره زن بزد، طبل نخستین شتربانان (همی) بندند محمل  
عربی  
نماز شام نزدیک است و امشب مه و خورشید را بینم مقابل  
عربی  
ولیکن ماه دارد قصدِ بالا عربی  
فروشد آفتاب از کوه بابل  
پیشوندی

منوچهری

۲ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو ادبی بررسی کنید.

(الف)

خیاط بافنده، نساج → واژه‌های کهن  
نوشته‌اند: درزی‌ای و جولاهه‌ای با هم دوستی داشته‌اند و چون  
به هم نشستند، می‌گفتندی که این کار این شیخ، هیچ بر اصل  
نیست. روزی با یکدیگر می‌گفتند که این مرد دعوی کرامت

خیمگی (کهن): چادر دار  
تبییره: طبل، دهل



می‌کند؛ بیا تا هر دو به **نزدیک** وی **دَر شویم**؛ اگر شیخ بداند که ما هر یکی چه کار کنیم و پیشه ما چیست، بدانیم که او بر حق است و آنچه می‌کند، بر اصل است. هر دو **مُتَنکروار** به نزدیک شیخ ما درآمدند. چون **چشم شیخ** بر ایشان افتاد، گفت:

**ناشناس** به فلک بر، دو مرد پیشه‌ورند زان یکی درزی و دگر جولاه

پس اشارت به درزی کرد و گفت: این **ندوزد**، مگر قبای **ملوک**

آنکه اشاره به جولاهه کرد و گفت: وان **نیافد** مگر گلیم **سیاه**

ایشان هر دو خجل گشتند و در پای شیخ افتادند و از آن انکار، توبه کردند.

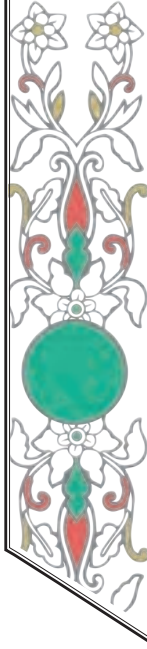
**پوزش خواستن**  
**نثر آمیخته به نظم، کنایه، سجع، مراعات النظیر**  
**اسرار التوحید، محمدبن منور**

(ب)

ملک گفت: آورده‌اند که بازرگانی غلامی داشت دانا و زیرک سار و **بیدار بخت**. بسیار حقوق بندگی بر خواجه ثابت گردانیده بود و مقامات مشکور و خدمات مقبول و مبرور بر جراید روزگار ثبت کرده. **واج آرای**

روزی خواجه گفت غلام را: «ای غلام، اگر این بار دیگر **سفر دریا** برآوری و باز آیی، تو را از مال خویش آزاد کنم و سرمایه وافر دهم که کفاف آن را **پیرایه عفاف** خود سازی و همه عمر پشت به **دیوار فراغت** باز دهی.» غلام این پذیرفتاری از خواجه بشنید؛ به روی تقبل و تکفل پیش آمد و بر کار اقبال نمود؛ بار در کشتی نهاد و خود در نشست؛ روزی دو سه، بر روی دریا می‌راند. ناگاه بادهای مخالف از هر جانب برآمد؛ سفینه را در گردانید و بار **آبگینه املش** خرد بشکست. کشتی و هرچ درو بود، جمله به **غرقاب فنا** فرو رفت و او به سنگ پشت بحری رسید؛ **دست درو** **آویخت** و خود را بر پشت او افکند تا به جزیره‌ای افتاد که درو نخلستان بسیار بود؛ یک چندی در آن جایگه از آنچه مقدور بود، قوتی می‌خورد ...

**تشبیه، کنایه، مراعات النظیر**  
**مرزبان نامه، سعدالذین و راوینی**



بیان انتقادی همراه با طنز، نکوهش قد بلند و عمر دراز خواجه

۳ نمونه زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو فکری بررسی کنید.

ای خواجه، رسیده است بلندیت به جایی کز اهل سماوات به گوش تورسد صوت!  
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی تو زنده بمانی و بمیرد ملک الموت

انوری

۴ با ذکر دلیل بنویسید چرا دو مصرع بیت زیر هم وزن است؟

بشنوا ز نی چون حکایت می کند از جدایی‌ها شکایت می کند  
- U - | - - U - | - - U - - U - | - - U - | - - U -

مولوی

۵ در جملات زیر، انواع سجع را بیابید و نوع آنها را مشخص کنید.

● الهی اگر بهشت، چون چشم و چراغ است، بی دیدار تو، درد و داغ است. مطرف

خواجه عبدالله انصاری

● طالب علم، عزیز است و طالب مال ذلیل

● باران رحمت بی حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بی دریغش، همه جا کشیده.

سعدی

● این دلق موسی است مرقّع و آن ریش فرعون مرصّع.

سعدی

● در ایام طفولیت متعبد و شب خیز بودم و مولع زهد و پرهیز.

سعدی

۶ نوع سجع دو واژه زیر را بنویسید و به جای واژه دوم، واژه‌ای بگذارید که بالاترین

ارزش موسیقایی را در میان سجع‌ها داشته باشد. یاد و نام: سجع متوازن

شاد،.. یاد کام،.. جام.. نام

